

# ایران

مسابح امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی مدیرمسئول: مهدی شفیع‌ی سردبیر: جواد دلیری

اذان ظهر ۱۱/۴۸ | اذان مغرب ۱۷/۱۹ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۵ | اذان صبح فردا ۵/۱۲ | طلوع آفتاب فردا ۶/۳۸

**پیامبر اکرم(ص)**:بدبخت‌ترین مردم پادشاهانند.... و خوشبخت‌ترین مردم کسی است که با مردم بزرگوارانه معاشرت کند.

**سخن روز**

**من‌لایحضر‌الفقیه ج ۴، ص۳۹۵ -** امالی(صدوق) ص۲۱

### نگاره

امیرعباس تبریزی



تغییر نگاه، بهبود کیفیت هوا



## #واکسن\_کرونا

خبری که درباره اثربخشی واکسن ساخته شده برای کرونا منتشر شد همه را هیجان زده کرد. خبر را کاربران زیادی بازنشر کردند و درباره‌اش نوشتند. بخصوص اینکه دیروز مدیر مؤسسه ملی آلرژی و بیماری‌های عفونی در آمریکا اعلام کرد که ممکن است دوزهایی از این واکسن تا پایان ماه نوامبر (ماه جاری میلادی) توزیع شود.

کاربران ایرانی در کنار نوشتن از واکسن و اینکه زمان اعلام خبر آن به انتخابات آمریکا مرتبط است یا نه از اینکه در این شرایط چطور قرار است واکسن به ایران برسد می‌نوشتند: «واکسن کرونا رو ساختن و من خیلی خیلی مضطربم، حس می‌کنم نمی‌تونم به حالت اقبل از کرونا/ برگردم»، «شرکت «فایزر» که به دموکرات‌ها گرایش دارد، دیروز در حالی از واکسن کرونا رونمایی کرد که منتقدان می‌گویند واکسن، از چند هفته قبل آماده بوده است. گفته می‌شود این شرکت، رونمایی را عمدأ به تأخیر انداخته و در خدمت ستاد انتخاباتی دموکرات‌ها عمل کرده است»، «حالا حالاها قرار نیست برگردیم به قبل از کرونا. ایران واکسن آنفلوانزا نداره هنوز. تا واکسن کرونا به ما برسه به سال از وقتی که کل دنیا برگشتن به زندگی عادی گذشتة»، «انسولین قلمی

سال ۱۹۸۵ ساخته شده یعنی ۳۵ سال پیش و آیا الان انسولین قلمی می‌بینی شما؟ واکسن کرونا هم واسه ایرانی‌ها همینجوره. پس ماسک بزن»، «هیجان زده کرد. خبر را کاربران زیادی بازنشر کردند و درباره‌اش نوشتند. بخصوص اینکه دیروز مدیر مؤسسه ملی آلرژی و بیماری‌های عفونی در آمریکا اعلام کرد که ممکن است دوزهایی از این واکسن تا پایان ماه نوامبر (ماه جاری میلادی) توزیع شود. ما برسه و معلوم نیست تو این ۶ ماه کرونا تمام بشه یا دچار تغییرات ژنتیکی بشه و به واکسن جواب نده. نتیجه گیری: خبر بسیار خوبی هست ولی مبارزه ادامه داره»، «گیریم که واکسن کرونا فردا به دستمان رسید!با آسیب‌های روحی و روانی حاصل از این بیماری که میلیون‌ها نفر را درگیر کرده است و واکسنی ندارد، چه کنیم؟!»، «نمی‌تونم باور کنم که اعلام تأیید عملکرد واکسن کرونا هیچ ربطی به اوضاع سیاسی حاضر آمریکا نداره»، «گویا مدیرعامل شرکت بایونتک آلمان که با همکاری شرکت آمریکایی فایزر واکسن کرونا رو تولید کردن، به دانشمند ترکیه‌الاصل به اسم اوغور شاهین‌عه که از قضا روابط خوبی هم با جامعه پزشکی ایران داره. ایشالا که همین روابط باعث بشه واکسن به دست ما هم برسه چون من یکی که واکسن چینی نمی‌زنم.»

### شهروند: مجازی یگانه خدای

# ”



### محسن تنابنده: التماس می‌کنم در خانه بمانید

**کووید نوزده** نیست خیلی باشه کووید سیزدهمه و ضعیف. ولی ابتلا و رفتن به بیمارستان باعث شد به چشم ببینم چه مرضی مملکته. التماس می‌کنم در منزل بمانید و اگر مجبور به بیرون رفتن هستید پروتکل‌ها را رعایت کنید.

بازیگر سینما و تلویزیون پس از ابتلا به کرونا از این بیماری در اینستاگرام خود نوشت.

ضرورت متن نویسی در روزگاری که کمتر تئاتری روی صحنه می‌رود

## نورتاباندن به آخرین یال

حالا دیگر هشت ماه کامل از ورود این ویروس پنج حرفی به جهانمان می‌گذرد؛ جهان زیسته و جهان ذهنی‌مان. هر دو. جوری با زندگی و روح ما عجین شده که یک روز نیست اسمش را نبریم و انگار حالا دیگر بودنش را پذیرفته‌ایم و گذاشتیم‌اش به حساب رنج انسان بودن در دنیایی که فکر می‌کردیم می‌شناختیم و زیر و بالایش را بلد بودیم. همه لطمه‌دیده این جریان شده‌ایم و پیداست که در چنین شرایطی و مختصات کشورمان، همیشه حرفه‌های کم‌بنیه‌تر – که می‌دانیم چرا و به چه دلیل تئاتر به همان کم بنیه‌ها تعلق دارد – آسیب بیشتری می‌خورند. کامیاش همه می‌دانند که تئاتر، نوی این روزها آسیب اساسی دیده از تعطیلی‌های بسیار، از نبود سرمایه‌گذار و انحطاط در تصمیم‌گیری‌ها و حمایت نشدن از جانب برخی از مسئولان. اما هنرمند بودن نوی این سرزمین به ما آموخته است که می‌شود از هر دریچه بسته‌ای، به شکل دیگری نور پاشاند و این وجه عجیب ماجراست. بیشتر توضیح می‌دهم:

«آیزایا برلین» از دو آزادی نام می‌برد: آزادی منفی و آزادی مثبت. او در شکل تفکیک دو آزادی‌اش شرح می‌دهد که آزادی منفی، به گونه‌ای رهایی از ریسمان‌ها و قیودی است که به دست و پا بسته شده‌اند. کندن این طناب‌ها یا حتی تلاش برای آن،

### یادداشت



آرش سنجابی کارگردان تئاتر

### هنر و مسئولیت اجتماعی

وقتی که از هنر حرف می‌زنیم یعنی داریم وارد رویا می‌شویم. وارد دنیایی دیگر دنیایی که هم هست و هم نیست. دنیایی که ما دوست داریم آن‌طور باشد اما آن‌طور نیست. جور دیگری است دنیا. جوری که گاهی وقت‌ها سخت بودنش آن چنان است که حال آدم را هم آن‌چنان‌تر می‌کند اما بی‌شک یکی از راه‌های گریز همان فرار به سمت رویا است و خواب و هنر. این مقدمه را نوشتم تا برسم به این دوران پر از التهاب.

همین امروز اسدالله امراپی یک عکس در یکی از شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده بود و نوشته بود این عکس مال زمانی است که کرونا داستانی علمی تخیلی بود. عکس پر است از آدم که چفت تا چفت هم نشسته‌اند و ایستاده‌اند و روبه دوربین لیخند می‌زنند. اما این روزها این ماسک‌ها هستند که حکمرانی می‌کنند. همین است که سخت می‌کند ارتباط برقرار کردن را. وقتی به دوران پیش از کرونا فکر می‌کنم انگار وارد دنیای رویا شده‌ام. وارد دنیایی شده‌ام که که عین خواب و خیال است. این است که فکر می‌کنم همین زندگی رویای ماست. امروز برای ما زندگی است و امروز در فردای‌مان یک رؤیاست. رؤیای روزی که ماسک نمی‌زدیم. رؤیای اینکه دیروز فاصله‌ها کمتر بود و چفت هم می‌نشستیم بی‌هراس. همیشه به چهره آدم‌ها نگاه می‌کردم. چهره آدم‌ها شکلی از رؤیاست. اما حالا ماسک‌ها همه را یک شکل کرده. اما سعی می‌کنم به چشم‌ها نگاه کنم. و سعی می‌کنم پشت ماسک لیخند بزنم. چشم‌ها لیخند‌ها را خوب نشان می‌دهد. اما بعد از همه اینها فکر می‌کنم چاره این روزگار چیست؟ بعد می‌گویم خب مسئولیت ما این است که ماسک زدن رؤیای زندگی دیگران نباشد. یعنی چه؟ یعنی اینکه اگر ماسک زنم و فردا اتفاقی

### ضدآفتاب مرغوب



بهادالدین مرشدی داستان‌نویس



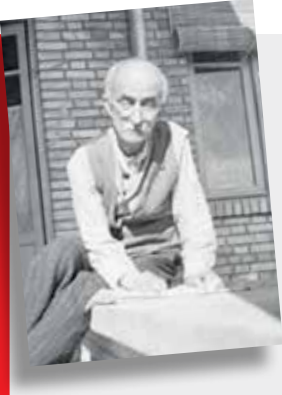
یک داستان خواندنی درباره مردم افغانستان. مردمی که با ما ایرانی‌ها اشتراک زیادی دارند. هم زبان هستیم و فرهنگمان تقریباً یکی است. برای همین است وقتی داستانی از این سرزمین را می‌خوانی براحتی با آن ارتباط برقرار می‌کنی. داستان این کتاب درباره دختری است که خیلی گریه می‌کند. مردم آن روستا اعتقاد دارند اگر او را ببرند پیش

گرگ‌ها ساکت می‌شود. پدر خانواده هم همین کار را می‌کند. دخترک بعد از دیدن گرگ‌ها ساکت می‌شود. اما در کوه تخت چه اتفاقی افتاد و گرگ‌ها با آنها چه رفتاری داشتند؟ پایان داستان بسیار زیباست. خوبی داستان هم به‌همین پایان قشنگ آن است. داستان یک زیبایی قابل تأمل هم دارد که

زبان آن است. وقتی این کتاب را می‌خوانی انگار یک افغانستانی روبه‌رویت نشسته است و دارد با زبان شیرین فارسی دری خود برایت قصه می‌گوید. همین زبان است که باعث شده متوجه شویم با داستانی از سرزمین مردم افغانستان سرو کار داریم. درود بر محمدسوررجایی نویسنده این کتاب و همه مردم خوب افغانستان که عده زیادی از آنها سالیان درازی در کنار مردم ایران زندگی و کار کردند.

### عکس نوشت

اد شیرین خواننده معروف انگلیسی، با به فروش گذاشتن یکی از نقاشی‌های انتزاعی خود ۴۰ هزار پوند برای کمک به یک مؤسسه خیریه کودکان جمع کرد. این نابلو Dab نام دارد و با پاشیدن رنگ ساختمانی روی بوم کشیده شده است. در این خیره‌به‌متن دست‌نوشته ترانه آهنگ Perfect از این خواننده هم به قیمت ۲۳ هزارو ۵۰۰ پوند فروش رفت.



نیما یوشیج

**نام بعضی نفرات**  
**رزق روحم شده است**  
**وقت هر دل‌تنگی**  
**سویشان دارم دست**  
**جراتم می‌بخشد**  
**روشنم می‌دارد**



### ۲۱ آبان

دویست و سی‌وهفتمین روز از سال پر از نام‌های بزرگ و سرشناس هنروادبیات ایران و جهان است که امروز سالروز تولد یا درگذشت‌شان است.

### تولها

**نیما یوشیج**: پدر شعر نو فارسی سال ۱۲۷۴ در چنین روزی به دنیا آمد. نیما یوشیج از کودکی و با تشویق یکی از معلم‌هایش شعر می‌گفت و اولین اشعارش در سبک خراسانی بودند اما سال ۱۳۰۰ منظومه «قصه رنگ پریده» از او در هفته نامه قرن بیستم میرزاده عشقی منتشر شد که به دلیل سبک جدیدش مخالفان زیادی داشت. پس از آن شعر «ای شب» را سرود اما با شعرهای «ققنوس» و «غراب» تحولی در شعر فارسی ایجاد کرد. مجموعه شعر «افسانه» اثر ماندگار یوشیج است که مانیفست شعر نو فارسی هم محسوب می‌شود و عبارت «شعر نو» را هم خودش برای سبکش انتخاب کرد. مجموعه اشعار «امانلی»، «شعر من»، «شهر شب و شهر صبح» و «ناقوس قلم انداز» و داستان‌های «هرقد آقا» و «کندوهای شکسته» از آثار چاپ شده نیما یوشیج هستند. او سال ۱۳۳۸ درگذشت.

**لئونارد دی کاپریو**: بازیگر آمریکایی و مطرح سینما امروز ۲۶ ساله می‌شود. لئونارد دی کاپریو کارش را از سال ۱۹۸۹ و با بازی در ریک سریال تلویزیونی آغاز کرد و سال ۱۹۹۱ با فیلم ترسناک «مخلوقات» ۳ وارد سینما شد. یک سال بعد توسط رابرت دنیرو برای بازی در فیلم «زندگی این پسر» انتخاب شد و سال بعد از آن با بازی در «چه چیزی گلیتر گریپ را می‌خورد» درخشید و مطرح شد. اما سال ۱۹۹۷ و با بازی در فیلم «تایتانیک» دی کاپریو را به اوج شهرت رساند هرچند که خودش چندان به آن علاقه نداشت. پس از آن فیلم‌هایی مثل «ساحل» را بازی کرد که مورد توجه قرار نگرفت اما حضورش در فیلم «اگه می‌تونی منو بگیر» و «دار و دسته نیویورکی‌ها» مسیر تازه‌ای در کارش ایجاد کرد. «هوانورد» و «رفتنگاه»، «الماس خونین»، «مجموعه دروغ‌ها»، «جاده انقلابی»، «جزیره شاتر»، «جنگجوی آزاد شده»، «گنسی بزرگ»، «گرگ وال استریت»، «بازگشته» و «روزی روزگاری در هالیوود» فیلم‌های بعدی دی کاپریو بودند که در همه آنها درخشید.

**کورت ونه گات**: نویسنده آمریکایی که با «سلاخ‌خانه شماره پنج» او را می‌شناسیم سال ۱۹۱۲ در چنین روزی متولد شد. کورت ونه گات در جنگ جهانی دوم حضور داشت و به دست نیروهای آلمانی اسیر شد. پس از بازگشت به آمریکا و مدتی کار کردن به‌عنوان تبلیغات چی اولین کتابش را با نام «پیاپی خودنواز» در سال ۱۹۵۱ منتشر کرد و پس از آن فقط نویسندگی را ادامه داد. «سیرن‌های تایتان»، «شب مادر»، «گهواره گریه»، «سلاخ‌خانه شماره پنج»، «صبحانه قهرمانان» و «مجمع الجزایر گالاپاگوس» از مشهورترین رمان‌های ونه گات هستند. او مجموعه داستان‌های «قناری در خانه گریه»، «به خانه میوم خوش آمدید» و «خدا حفظتان کند دکتر که وارکیان» را هم نوشت و منتشر کرد. ونه گات که شاهد بمباران شهر در سدن آلمان در جنگ جهانی بود تحت تأثیر این اتفاق چندین بار خودکشی کرد و سال ۲۰۰۷ به علت صدمه مغزی ناشی از سقوط درگذشت.

**سارلوز تولد فنودور داستایوفسکی** نویسنده روس، **کارلوس فوتس** نویسنده مکزیک، **مهری مهرنیا** بازیگر، **دمی مور** بازیگر، **استلی توچی** بازیگر، **شهلا انبوس** داستان نویس، **داریوش ابدی کیارس** شاعر، **معصومه چاوشی** داستان نویس، **نداهدانی فرد** شاعر، **علی اصغر اسراخ** **راد** کارگردان و **ملیکا شریفی نیا** بازیگر هم امروز است.

### درگذشت‌ها

**روح‌الله خالقی**: موسیقیدان و آهنگساز سرود «ای ایران» سال ۱۳۴۴ درگذشت. روح‌الله خالقی متولد سال ۱۲۸۵ بود و به دلیل علاقه خانواده‌اش به موسیقی از کودکی با این هنر آشنا شد. ساز ویولن را از یکی از اقوام پدرش آموخت و از سال ۱۳۰۲ به مدرسه عالی موسیقی رفت و آنجا زیر نظر علیقنی وزیر این ساز را جدی‌تر دنبال کرد. در سال آخر تحصیلش ارکستر ایرانی کافه بلدیه شهرداری تهران را تشکیل داد و پس از آن به رادیو ایران رفت و رئیس شورای موسیقی رادیو شد. از خالقی قطعاتی مانند «رنگارنگ»، «آه سحر»، «بوی جوی مولیان»، «حالا چرا» و تصنیف‌های «یارمیده»، «هستی عاشقان»، «لاله خونین» و «امید زندگی» و «شب هجران» به جا مانده است. حسین گل گلاب پس از دیدن صحنه کتک خوردن سرباز ایرانی از سرباز انگلیسی با ناراحتی ماجرا را برای خالقی تعریف کرد و گفت شعری درباره آن می‌گوید و خالقی گفت برایش آهنگ می‌سازد و بنان هم همان جا اعلام کرد که آن را می‌خواند و به این ترتیب سرودی که به ثبت ملی رسیده توسط خالقی ساخته شد.

**جمشید لایق** بازیگر و هنرمز میلانیان زبان شناس هم در چنین روزی درگذشتند.

